

انشعاب امامیه پس از شهادت امام یازدهم

چنانکه گفتیم امام یازدهم حضرت امام حسن عسکری به روایت شیعه در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هـ وفات یافت. درحالی که فرزندی از آن حضرت در ظاهر باقی نمانده بود، معتمد خلیفه عباسی (۲۷۹-۲۵۶ هـ) دستور داد خانه امام را به دقت تفتیش کردند و مهر نمودند و زنان قابله را به تحقیق حال کنیزان امام یازدهم گماشتند صیقل (ثقیل) برای بازداشتن عمال خلیفه از جستجوی در امر امام دوازدهم، وجود چنین فرزندی را انکار کرد و برای منحرف کردن آنها مدعی شد که آبستن است. معتمد او را در حرم خانه خود نگاه داشت تا اگر فرزندی از او متولد شود از آن آگاه شود. بر اثر حوادثی که در دولت او روی داد، عمال خلیفه صیقل را از یاد بردند و وی از دست آنان نجات یافت^(۱). تا اینکه یکی از اعضای خاندان نوبختی حسن بن جعفر، صیقل را در خانه خود پنهان کرد و سرانجام معتمد (۲۷۹ - ۲۸۹ هـ) که مثل متوکل مخالف سرسخت شیعه امامیه بود او را پس از بیست سال واندی که از فوت امام یازدهم گذشته بود از خانه حسن بن جعفر نوبختی بیرون آورد و به قصر خود انتقال داد تا آن بانوی با فضیلت در دوران مقتدر خلیفه عباسی (۳۲۰-۲۹۵ هـ) به درود حیات گفت^(۲).

رحلت امام یازدهم و غائب بودن فرزندش یعنی حضرت قائم و دعاوی برادرش جعفر که امامیه او را کذاب لقب داده‌اند. از طرفی برای مخالفین امامیه مخصوصاً معتزله و زیدیه و اصحاب حدیث و سنت و خلیفه عباسی میدان داد و زمینه را برای تاختن آماده نمود و از طرفی دیگر آن فرقه را

(۱) کمال‌الدین، ص ۳ - ۲۶۲.

(۲) ابن حزم ظاهری (علی بن محمد) الفصل فی الملل، ج ۴، ص ۴ - ۹۳ طبع مصر.

به شعب بسیار منقسم ساخت و موجب تشتت امامیه گردید و به قول مسعودی بیست فرقه از آن میان برخاست^(۱) از مطالعه و بررسی ادعاهای این فِرَق معلوم می‌شود که مجموع این بیست فرقه به پنج فرقه برمی‌گردد در عین حال، هر یک از اینها نیز متعاقباً بر مبنای مباحث کلامی و حدیثی مورد استفاده در ادعاهایشان انشعاب می‌یابند.

۱ - واقفیه در مورد امام عسکری -ع-

این فرقه خود به سه فرقه منشعب می‌شود، آنچه افراد این سه فرقه را به هم می‌پیوست، اعتقاد آنان به این مطلب بود که امام یازدهم حضرت عسکری -ع- قائم مهدی است گرچه در کیفیت آن باهم اختلاف نظر داشتند.

نخستین فرقه از این انشعاب، چنین می‌پنداشتند که امام عسکری -ع- از دنیا نرفته است، بلکه در پشت پرده غیبت قرار گرفته است^(۲) پندار آنها بر مبنای احادیثی است که از امامان پیشین روایت شده است که می‌گویند: هیچ امامی تا آشکارا جانشین خود را معرفی نکند، از دنیا نمی‌رود زیرا زمین بدون حجت نمی‌تواند باشد^(۳). و چون امام حسن عسکری -ع- آشکارا پسری را به جای نگذاشته و زمین هم نمی‌تواند حتی برای ساعتی خالی از حجت باشد، این ادعا که او نمرده، بلکه غائب شده و او قائم حقیقی است، به نظرشان درست جلوه گر می‌شود.

این گروه در مناظرات خود با مخالفان سعی می‌کردند خود را از واقفیه که در امام هفتم موسی کاظم متوقف شده و مدعی بودند که او قائم مهدی است، متمایز سازند و آنان را به خاطر توقف در امام کاظم -ع- خطاکار می‌دانستند ولی کار خود را صحیح می‌پنداشتند به خاطر اینکه امام هفتم از دنیا رفته و جانشین خود امام رضا -ع- را آشکارا معین کرده است، در حالی که امام یازدهم مسلماً به درود حیات گفته و هیچ وارثی از او برجای نمانده است^(۴).

دومین فرقه از واقفیه در امام حسن عسکری -ع- می‌پنداشتند که آن حضرت رحلت کرده و

(۱) مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۹۹ - ولی سعد قمی پانزده (ق، مقالات ۱۰۹) نویختی چهارده (ن، فرق، ۷۹) شهرستانی یازده فرقه شمرده است - ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۳۰ - مرحوم عباس اقبال در کتاب خاندان نویختی فهرست کامل فرق بیست گانه شیعه را ذکر کرده است (خاندان نویختی ص ۵-۱۶۲) دکتر جاسم حسین در کتاب ارزشمند خود تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم بیش از ده صفحه به این موضوع اختصاص داده و به ذکر ۱۶ فرقه اکتفاء کرده است (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیه‌اللهی ص ۱۱۳ - ۱۰۳).

(۲) کمال الدین، ص ۴۰.

(۳) المقالات والفرق، ص ۷ - ۱۰۶ - فِرَق الشیعة، ص ۹۷.

(۴) کافی، ج ۱، ص ۱۸۰ - ۱۷۸.

لیکن دوباره به زندگی باز می‌گردد و او قائم مهدی است اینان نظریات خود را بر مبنای سخنان امیرالمؤمنین -ع- قرار می‌دادند که فرموده است:

اللهم انک لا تخلق الارض من حجة لک ظاهر او مغفور لثلاث تبطل حججک ای خداوند تو زمین را بدون قائم با حجتی آشکار یا پنهان که از سوی تو می‌آید، رها نخواهی ساخت زیرا حجتها و علامات هرگز بی‌اعتنا نمی‌شود^(۱). از این نتیجه می‌گرفتند که امام حسن عسکری -ع- غائب و پنهان است ولی وی قیام خواهد کرد تا زمین را با صلح و عدالت پُر سازد پس از آنکه از ظلم و جور پُر شده باشد.

سومین گروهی که در امام عسکری -ع- توقف کردند به واقفیه لادریه معروفند که آنان فکر می‌کردند که آن حضرت رحلت کرده و امام بوده است، گرچه زمین نمی‌تواند از حجت خالی باشد، ولی آنها مطمئن نبودند که جانشین امام عسکری -ع- چه کسی است پسر یا برادرش و لذا در امامت حسن عسکری -ع- توقف کرده و قرار گذاشتند تا روشن شدن موضوع، در این باره تصمیم نگیرند^(۲).

از شیعیان سرشناس هیچ‌کس طرفداری این سه فرقه نبودند و چنین به نظر می‌رسد که هواداران آنها در نقاطی دور از شهر سامرا که محل وفات امام بوده زندگی می‌کردند، چون آنان در لحظه رحلت امام حضور نداشتند، این گرایش در اعتقادشان پدید آمده بود که در واقع آن حضرت نمرده، بلکه او قائم مهدی است.

۲ - جعفریه

طرفداران این انشعاب مدعی بودند که امام حسن عسکری -ع- وفات کرده و امام بعد از او برادرش جعفر است ولی در کیفیت انتقال امامت به او اختلاف نظر داشتند، از اینرو به چهار فرقه منشعب شدند:

۱ - نخستین فرقه معتقد بودند که امام عسکری -ع- آشکارا پسری را به جای نگذاشت تا امامت را عهده‌دار شود و بنابراین تنها برادرش موسوم به جعفر امام منصوب بوده است این گروه به منظور تأیید عقیده خود بناچار مجادلات فتحیه را درباره امامت تکرار کردند، فتحیه مدعی بودند که امام موسی کاظم امامت را از جانب پدرش امام جعفر صادق -ع- دریافت، بلکه این موهبت الهی از طرف برادرش عبدالله به وی رسید و این بر طبق حدیثی بود که می‌گوید امامت پس از رحلت امام به

(۲) فرق الشیعة، نوبختی، ص ۹۷.

(۱) فرق الشیعة، ص ۹۷.

پسر ارشد او می‌رسد (۱).

۲ - دومین فرقه از جعفریه چنین می‌پنداشتند که امام حسن عسکری خود جعفر را براساس بدا به امامت معرفی کرده است (۲). چنانکه همین امر درباره اسماعیل، پسر ارشد امام جعفر صادق - ع - واقع شد خداوند اراده نهائی خود را با قبض روح وی و جایگزینی پی‌درپی برادرانش عبدالله و موسی به جای او روشن ساخت، همینطور در مورد جعفر بن علی، خداوند امامت را به امام عسکری - ع - سپرده بود ولی پس از آن این حقیقت را روشن کرد امامت نباید به نسل امام عسکری - ع - برسد، بنابراین اراده پروردگار بر این تعلق گرفت که پس از رحلت امام عسکری امامت به جعفر منتقل شود. این فرقه نیز همچون فرق پیش برای تأیید عقائد و دیدگاههای خود استدلال فتحیه را به کار می‌بردند.

۳ - اعضاء این فرقه مدعی بودند که امامت جعفر از جانب پدرش تعیین شده بود، به این معنی جعفر پس از امام عسکری - ع - نه به وصایت برادر که با وصایت پدر امام بوده است، از ایترو آنان را عقیده بر این بود که قبول امامت امام عسکری - ع - ناروا بوده و مردم باید به امامت جعفر رجوع نمایند (۳).

اینان امامت حضرت عسکری - ع - را تا زنده بود پذیرفته بودند ولی امامت آن حضرت را پس از رحلتش رد می‌کنند زیرا وی بدون آنکه آشکارا پسری را به جانشینی معرفی کند، در گذشته است.

قابل ذکر است که این فرقه در حال حیات امام عسکری - ع - وجود داشته‌اند هنگامی که امام هادی - ع - رحلت فرمود اکثریت پیروان او امامت پسر ارشد زنده او امام عسکری - ع - که با وصایت پدر تأیید می‌شد، پذیرفتند و تنها اقلیتی ناچیز جانب جعفر را گرفتند (۴). و همین فرقه پس از رحلت امام عسکری نفوذ بیشتری یافت و عده‌ای از هواداران امام عسکری امامت او را ترک گفته و جعفر را به این مقام پذیرفتند و رهبری این فرقه را علی بن احمد بشار عهده‌دار بود که کتابی درباره غیبت نوشت و با مخالفان خود به مجادله شدید پرداخت (۵) شواهدی در دست است که این فرقه تا حدودی توانسته بود برخی از شیعیان معتقد به امامت حسن عسکری - ع - را به خود جلب کند. چنانکه مرحوم صدوق تویح منسوب به امام دوازدهم را به نائب خود، عثمان بن سعید عمری آورده که در آن تویح نشان می‌دهد که یکی از هواداران فرقه مذکور با یکی از شیعیان اثنی عشری به نام مختار بحث

(۲) همان مدرک.

(۱) فرق الشیعه، ص ۹۹.

(۳) فرق الشیعه، ص ۱۰۰ - کتاب المقالات والفرق، اشعری قمی، ص ۱ - ۱۱۰.

(۵) کمال الدین، ص ۳ - ۵۱.

(۴) فرق الشیعه، ص ۱۰۰.

کرده و او را به قبول امامت جعفر متقاعد ساخته است^(۱).

۴ - چهارمین گروه این فرقه معروف به نفیسیه است به عقیده آنها امام دهم پسر بزرگش محمد را وصی خود تعیین کرده بود، در کار خدا بدا حاصل شد و او را در حال حیات پدر قبض کرد ولی وقتی که محمد بن علی درگذشت با دستور پدر، او برادرش جعفر را به جانشینی خود تعیین کرد او ودایع امامت را به غلام جوان و مورد اعتماد خود معروف به نفیس سپرد تا پس از فوت پدر به برادرش جعفر بدهد.

پس از درگذشت محمد، هواداران امام عسکری - ع - جریان را کشف کردند. چون نفیس از آنان واهمه داشت و نگران امکان قطع امامت بود جعفر را فراخواند و ودایع امامت را به او تسلیم کرد، جعفر خود مدعی شد که امامت از جانب برادرش محمد به او رسیده است^(۲). اعضاء این فرقه وصایت امام حسن عسکری - ع - را انکار می کنند زیرا مدعی هستند که پدرش نه او را تعیین کرده و نه وصایت را از محمد تغییر داده است نفیس در چاه افتاده و کشته شد^(۳).

۳ - محمدیه

این فرقه قائل به امامت محمد بن علی می شوند که در حال حیات پدرش فوت کرد، و امامت حسن عسکری - ع - و جعفر را انکار می کنند و طرز استدلال آنها چنین است که امام دهم علی هادی - ع - نه امام عسکری - ع - و نه جعفر هیچ یک را به عنوان وصی تعیین نکرده بود. بنابراین هیچکدام حق نداشته اند خود را امام بدانند و چون امام بدون جانشین از دنیا نمی رود و چون امام عسکری - ع - جانشینی برای خود معرفی نکرده، امامت او از درجه اعتبار ساقط است و درباره جعفر نیز می گویند: جعفر لیاقت آن را نداشت که ادعای امامت کند زیرا فسق و فجور و رفتارهای خلاف اخلاق او شهره عام بود. شرارت و گناهکاری او نمی توانست جنبه تقیه داشته باشد زیرا تقیه را نمی توان با ارتکاب گناه انجام داد. اینان چاره ای نداشتند جز اینکه به امامت محمد بن علی قائل شوند زیرا وی از خود فرزندی متقی به جای گذاشته است^(۴) حتی بعضیها او را مهدی می دانند^(۵) و برخی دیگر تا آنجا پیش رفتند که مرگ او را انکار کردند^(۶).

(۱) کمال الدین، ص ۵۱۱ - بحار، ج ۵۳، ص ۲ - ۱۹۱.

(۲) قمی، المقالات والفرق، ص ۳ - ۱۱۲ - نوبختی، فرق الشیعه، ص

(۳) قمی، المقالات، ص ۱۰۳.

(۴) قمی، المقالات، ص ۱۰۹.

(۵) نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۰۲.

(۶) الفصول المختاره، ص ۲۵۹.

۴ - قطعیه

اعضاء این گروه معتقد بودند که امام عسکری -ع- رحلت کرده و پسری به جانشینی خود باقی گذاشته است، ولی در زمان تولد، نام و اینکه آیا او قائم مهدی است، باهم اختلاف نظر داشتند این فرقه که بخش بزرگتری از شیعه امامیه را دربر می گرفت به شش گروه منشعب شدند:

۱ - نخستین گروه از فرقه قطعیه اعتقاد داشتند که امام عسکری -ع- از دنیا رفته و پسری موسوم به محمد از خود به جای گذاشته است طبق نقل سعد قمی آنان بر این عقیده بودند که پسرش پس از رحلت او به دنیا آمده ولی به نقل نویختی و شهرستانی وی دو سال قبل از رحلت پدر متولد شده است و این هم مسلم است که امام عسکری -ع- جز او پسر دیگری نداشته است و پدرش وی را به جانشینی خود برگزیده بود. بنابراین بدون شک وی امام و قائم است ولی به خاطر ترس از عمویش جعفر، پنهان شده و این یکی از غیبههای اوست (۱) این گروه آئین خود را بر حدیثی که از امام صادق -ع- نقل شده است، بنا نهادند که می گوید: تاریخ ولادت قائم از مردم پنهان است، اطلاعات مربوط به او در پرده ابهام قرار دارد و مردم نمی توانند او را شناسایی کنند (۲).

۲ - اعضاء فرقه دوم همان عقیده فرقه اول را دارند ولیکن اعتقادشان بر این است که نام جانشین آن حضرت علی است نه محمد، اینان می گویند امام عسکری جز علی فرزندی نداشته و او را اصحاب سر پدرش ملاقات کرده اند. پیروان این فرقه عده کمی بودند که در اطراف کوفه متمرکز بودند (۳).

۳ - این فرقه چنین می پندارند که هشت ماه پس از رحلت امام حسن عسکری پسرش به دنیا آمد و در پرده غیبت ناپدید گردید و او امام پس از امام حسن عسکری است و اینان قول کسانی را که مدعی هستند پسر امام عسکری در حال حیاتش به دنیا آمده، تکذیب می کنند به دلیل اینکه امام عسکری بی آنکه آشکارا پسری از خود به جای گذارد درگذشته است. ولی بارداری همسر امام را خلیفه و دیگران اطلاع داشتند و به همین دلیل خلیفه تقسیم سهم او را از ماترک شوهر تا زمانی که برایش محقق شد که او باردار نیست به تأخیر انداخت. به این معنی آنها می گویند پسر هشت ماه پس از رحلت پدر به دنیا آمد و پدرش سفارش کرده بود که او را محمد بنامند. اینان آئین خود را بر مبنای حدیثی از امام هشتم علی بن موسی الرضا استوار می دارند که فرمود: *سَتَقْبَلُونَ بِالْجَنِّينِ فِي بَطْنِ امَةٍ وَالرَّضِيعِ* (۴) در آینده نزدیک با جنینی که در رحم مادر قرار دارد و طفلی که شیرخوار است،

(۱) نویختی، فرق الشیعه، ص ۳- ۱۰۲. (۲) قمی، المقالات، ص ۱۱۴ - ملل و نحل، ص ۱۳۰.

(۳) قمی المقالات، ص ۱۱۴ - طوسی، الغیبه، ص ۱۴۷.

(۴) نویختی، فرق الشیعه، ص ۱۰۳ - قمی، المقالات، ص ۱۱۴ - الفصول المختاره، ص ۲۶۱.

امتحان می‌شوید.

۴ - تصور پیروان این فرقه این است که امام عسکری - ع - اصلاً پسری نداشته است ولی چون امام بدون جانشین از دنیا نمی‌رود، مدعی هستند که کنیزی از امام عسکری - ع - باردار شده و وقتی که کودک متولد شود امام خواهد شد حتی گفته‌اند که اگر بارداری کنیز یکصدسال هم طول بکشد آنها نظر به روایتی دارند که از امام صادق - ع - نقل شده است و طبق آن بارداری مادر و تاریخ تولد قائم از مردم پنهان است (۱).

۵ - طرفداران این فرقه معتقدند که پس از امام عسکری - ع - پسرش محمد امام منتظر است، منتهی می‌گویند او از دنیا رفته ولی در آخرالزمان زنده خواهد شد و با شمشیر قیام خواهد کرد تا زمین را از صلح و عدل پر سازد پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد (۲).

۶ - این فرقه که سعد قمی و نوبختی آنها را امامیه می‌خوانند (۳)، پیروان این فرقه معتقدند که امام حسن عسکری - ع - از دنیا رفته و بدون تردید حجت خدا در زمین پسر اوست او تنها جانشین و وصی آن حضرت است و او مهدی قائم است که پیامبر اکرم - ص - وائمه اطهار - ع - به طور مکرر از او خبر داده‌اند. از اینرو تا قیام قیامت، امام و حجت خدا در روی زمین است ولی بر طبق دستوری غائب شده و از انظار پنهان می‌باشد. پیش از آنکه خداوند وسائل ظهورش را فراهم نماید از جستجوی او نهی شده است، زیرا پیروانش حیات او و خودشان را دریافتن او به خطر می‌اندازند، با وجود غیبت، عده کمی از پیروان مورد اعتمادش می‌توانند با او ارتباط داشته باشند (۴). وی در نیمه شعبان ۲۵۶ متولد شده است.

این فرقه که اکثریت شیعه را تشکیل می‌دهند، تمام فرقی را پس از امام حسن عسکری - ع - به وجود آمده‌اند باطل و انحرافی می‌شمارند و مجادلات خود را علیه این فرق که از امامت جعفر یا محمد حمایت می‌کنند، جهت می‌دهند و با پیروان محمد چنین استدلال می‌کنند که امامت به اعقاب محمد نمی‌تواند برسد زیرا که او در حال حیات پدر درگذشته است و نه به وصی او همچون برادرش جعفر، زیرا هیچ دلیلی بر قبول امامت پسری که قبل از پدر مرده وجود ندارد. احتمالاً امامت جعفر را به اینگونه رد کرده‌اند علاوه بر این که او فاقد شرائط و اوصاف امامت است، امامت نمی‌تواند پس

(۱) قمی، المقالات، ص ۵ - ۱۱۴ - مفید، الفصول المختاره، ص ۲۶۰ - واطلاعاتی که نوبختی در این رابطه به دست می‌دهد، بسیار مهم است، فرق الشیعه، ص ۵ - ۱۰۴.

(۲) نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶ - ۱۰۵ - الفصول المختاره، ص ۲۶۰ - کتاب الغیبه، طوسی، ص ۲۶۰.

(۳) نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۰۸.

(۴) قمی، المقالات، ص ۴ - ۱۲۰ - طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۵۲ به بعد.

از امام حسن -ع- و امام حسین -ع- از برادر به برادر برسد و امامت باید به پسر ارشد امام قبلی برگردد امام یازدهم حضرت عسکری -ع- با وصایت پدر تعیین شد از اینرو، امامت باید به فرزندش برسد. آنان می‌گویند مؤمنان حق ندارند امامی برخود برگزینند بر خداوند است که امام را منصوب کند و او را در زمان مقتضی ظاهر سازد (۱).

این فرقه امامیه که امامت حضرت عسکری -ع- و فرزند او مهدی -ع- را پذیرفته‌اند، همچون ابو سهل بن علی نوبختی، حسن بن موسی نوبختی، سعد بن عبدالله اشعری قمی، عثمان بن سعید عمری و پسرش محمد، و... اکثریت شیعه را تشکیل می‌دهند (۲).

۵ - انقطاع امامت

این گروه معتقد بودند که پس از رحلت امام حسن عسکری -ع- دیگر امامی وجود ندارد، نوبختی، مفید، شهرستانی این گروه را به صورت یک فرقه ذکر کرده‌اند ولی مؤلف المقالات والفرق سعد اشعری قمی به صورت دقیقتر آنها را به دو فرقه تقسیم می‌کند (۳). زیرا اعضاء این فرقه در رحلت امام حسن عسکری -ع- و انقطاع امامت اتفاق نظر دارند و درحالی که در عقیده به قائم مهدی به شرح زیر اختلاف دارند:

۱ - نخستین گروه را عقیده بر آن است که احادیث متواتر این نکته را تأیید می‌کند که امام حسن عسکری بدون جانشین از دنیا خواهد رفت و پس از او دیگر امامی نخواهد بود و امامت منقطع خواهد شد مانند انقطاع نبوت پس از رحلت پیامبر اکرم -ص- به گمان آنها انقطاع امامت نیز معقول و ممکن است آنان در این باره به حدیثی استناد کرده‌اند که می‌گوید: زمین از حجت خالی نمی‌ماند مگر این که خداوند از گناهان بندگان به خشم آید و حجت را تا زمانی که بخواهد از آنها باز دارد. این گروه معتقد به قیام مهدی نبودند (۴).

۲ - گروه دوم از این فرقه همان عقائد گروه اول را داشتند اما در خصوص عقیده به قائم مهدی از آنها متمایز می‌شوند. اینان می‌گویند چون امام عسکری -ع- بدون جانشین از دنیا رفت، امامت متوقف شد تا آنکه خداوند قائم را از میان امامان همچون امام عسکری -ع- یا از میان هر یک از اعیان او به قیام برخواند، به علاوه با توجه به احادیث متواتر قیام قائم مهدی اجتناب‌ناپذیر خواهد

(۱) نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹ - ۱۸.

(۲) ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۲۵ - کمال الدین، ص ۴۸۲ - قمی، المقالات، ص ۱۰۶.

(۳) قمی، المقالات، ص ۸ - ۱۰۷.

(۴) قمی، المقالات، ص ۱۰۷.

بود^(۱) این گروه دوره بعد از رحلت امام عسکری-ع- و قیام قائم را به عنوان فاصله زمانی فترت نبوت و امامت، همچون دورهٔ بین عیسی-ع- و حضرت محمد-ص- می‌نگرند^(۲).

خلاصه از بررسی روایات تاریخی چنین برمی آید که پس از رحلت امام حسن عسکری-ع- شرایطی برای شیعه پیش آمد که بسیاری از آنها در شهرهای گوناگون در وجود امام دوازدهم به تردید افتادند از جمله آنها محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی^(۳) و حسن بن نصر^(۴) و بسیاری از بنو طالب در مدینه که کارگزاران امام یازدهم بودند را می‌توان نام برد^(۵).

مرحوم کلینی جریان محمد بن ابراهیم بن مهزیار را این چنین روایت کرده است وی می‌گوید: پس از وفات حضرت ابی محمد-ع- درباره جانشینش به تردید افتادم و نزد پدرم مال بسیاری گردآمده بود، آنها را برداشتم و به کشتی نشستم، منم به دنبال او رفتم، او را تب سختی گرفت و گفت: پسر جان، مرا برگردان که این بیماری مرگ است، آنگاه گفت: درباره این اموال از خدا بترس و به من وصیت نمود و سپس فوت کردم با خود اندیشیدم. پدر من کسی نبود که وصیت نادرستی کند. من این اموال را به عراق می‌برم و در آنجا خانه‌ای را بالای شط اجاره می‌کنم و به کسی چیزی نمی‌گویم اگر موضوع برایم آشکار شد چنانکه در زمان امام حسن عسکری-ع- برایم واضح شد به او می‌دهم و گرنه مدتی با آنها خوش می‌گذرانم.

وارد عراق شدم و منزلی اجاره کردم و چند روز آنجا بودم، ناگاه کسی آمد و نامه‌ای همراه داشت که در آن نوشته بود: ای محمد! تو چنین و چنان اموالی را در میان چنین ظروفی همراه داری تا آنجا که تمام خصوصیات اموالی را که همراه من بود و خودم هم به تفصیل نمی‌دانستم برایم شرح داد من آنها را به همان شخص تحویل دادم و چند روز در آنجا ماندم، کسی سراغ مرا نگرفت من اندوهگین شدم، سپس نامه‌ای به من رسید که ترا به جای پدرت منصوب ساختیم، خدا را شکر کن^(۶). غرض، پس از رحلت امام حسن عسکری-ع- شیعیان امامیه درگیر مسائلی شدند که مانند آن پس از رحلت امام هفتم حضرت موسی بن کاظم پیش آمد و سرانجام به فرقه‌های گوناگون منشعب شدند.

احتمالاً این انشعابات به علل ذیل می‌باشند:

(۱) تفصیل این بحث را می‌توانید در کتاب ارزشمند تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم تألیف دکتر جاسم حسین ترجمه دکتر آیه‌اللهی مطالعه نمائید (ص ۱۱۳ - ۱۰۱).

(۲) کافی، ج ۱، ص ۵۱۷.

(۳) فقی، المقالات، ص ۱۰۸.

(۴) مدرک قبل، ص ۵۱۸.

(۵) مدرک قبل.

(۶) کافی، ج ۱، ص ۵۱۸.

الف - به جهت مراقبت شدیدی که خلیفه عباسی و مأموران وی از امام حسن عسکری - ع - به عمل می آوردند تا آنجا که از وی به کلی آزادی را سلب کرده بودند، از اینرو، هیچ جانشینی آشکارا توسط امام عسکری اعلام نگردید و هیچ شخص معرفی نشد.

ب - به جهت اختناق و خفقان شدیدی که در زمان امام عسکری نسبت به شیعه حاکم بود، علی رغم آنکه سازمان امامت (وکالت) به صورت شبکه و تشکیلات منظمی بسط یافته بود، لیکن نتوانست وصایت امام عسکری را در رابطه با جانشین خود در میان عموم و هیأت‌های انحرافی و تبلیغی پائین تر به طور گسترده منتشر نماید. به همین دلیل امامیه که چیزی درباره وصایت حضرت عسکری - ع - نمی دانستند به احادیث مورد قبول اکثریت امامیه متوسل شدند تا تعیین نمایند که امام دوازدهم چه کسی است؟ تفسیر این احادیث دیدگاه‌های مختلفی را بوجود می آورد.

ج - علت سوم که در این انشعابات سهم به سزایی دارد، جاه طلبی شخصی برادر امام عسکری - ع - موسوم به جعفر کذاب می باشد که در حال حیات آن حضرت مدعی شد، جعفر پس از رحلت برادر، اقتدار بیشتری یافت زیرا فتحیه و به ویژه بنو فضال در کوفه او را تحریک می کردند تا آئین آنان را توجیه کند. و برخی دیگر از فرصت طلبان و جاه طلبان از اصحاب امام عسکری امثال ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی نیز در این انشعابات بی تأثیر نبودند ولی در عین حال موفقیت جعفر و فرقه های انشعابی چندان دوام نیافتند و به زودی از میان رفتند و غیر از فرقه امامیه اثنی عشریه که متکلمین و روات اخبار و فقها و رجال سیاسی بزرگ داشتند، بقیه هیچ کدام نتوانستند در مقابل این فرقه دوام بیاورند و امامیه همین امر، یعنی انقراض فرق دیگر و بقای فرقه خود را یکی از دلائل حقانیت آئین خویش می دانند (۱).

از اینرو، مفید و طوسی اظهار می دارند که تمام این اختلافات و انشعابات به تدریج محو می شود جز قطعه که در قرن چهارم به صورت شیعه اثنی عشری باقی می ماند (۲).

ما در اینجا عجالاً بحث تشیع در گذرگاه تاریخ را به پایان می بریم و چون تاریخ امام دوازدهم در کتاب آخرین امید به تفصیل آمده است، دیگر لزومی به درج آن در مجله نمی بینیم و اگر خداوند توفیق بدهد، و عمری باقی بماند، در آینده تاریخ تشیع را از اول غیبت کبری تا عصر حاضر بررسی خواهیم کرد انشاء الله

(۱) عباس اقبال، خاندان نوبختی، ص ۱۶۵.

(۲) طوسی، کتاب الغیبه، ص ۵۵ - مفید، الفصول المختاره، ص ۲۶۱.